

کارکنان دانشگاه تهران می‌گویند یک کارشناس این دانشگاه بعد از جر و بحث با همسرش به دست او کشته شده‌است

قتل زهرا قائمی در خواب

پلیس و دادسرای امور جنایی تهران: قتل‌ی به ما گزارش نشده است



الهه محمدی

خبرنگار گروه جامعه

دیروز خبری در شبکه‌های اجتماعی پیچید که حکایت از یک زن‌کشی دیگر به‌دست همسر در تهران داشت؛ زنی به‌نام «زهرا قائمی»، که در خبرهای اولیه از او به‌عنوان مدرس و از اعضای گروه آموزشی مطالعات زنان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران یادشده بود، اما بررسی‌های «هم‌میهن» در گفت‌وگو با اساتید و کارکنان دانشکده علوم اجتماعی نشان می‌دهد که «زهرا قائمی»، پیش از این کارشناس امور اداری «اداشکده حقوق خانواده» بوده که چون هفته پیش، این بخش منحل شده و به دانشکده حقوق دانشگاه تهران رفته بود، او در گروه مطالعات زنان و خانواده در دانشکده علوم خانواده کار می‌کرده و قرار بوده به‌زودی محل کارش به دانشکده علوم اجتماعی منتقل شود.
بنابر این به گفته این افراد، او کارمند بوده و نه هیئت‌علمی.
آنها می‌گویند، او یک دختر بچه ۱۲ ساله از همسر سابق اش داشته، همسر دوم اش او را کشته و فرزند زهر ا آن شب در خانه آنها نبوده است. در حالی دیروز خبر قتل زهرا قائمی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده که دو روز پیش، اداره کل رفاه و سلامت کارکنان دانشگاه تهران در اعلامیه‌ای که روی سایت این دانشگاه قرار گرفته، درگذشت او را به خانواده اش تسلیت گفته بود. «اعظم راوردراد»، استاد گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، درباره زهر ا قائمی به «هم‌میهن» می‌گوید: «دیروز از معاونت آموزشی دانشکده علوم اجتماعی درباره گروه مطالعات زنان سوال می‌کردم، دیدم معاون آموزشی خیلی ناراحت شد و گفت که دیروز یکی از اعضای آموزش این گروه با دانشکده علوم اجتماعی نامم‌نگاری کرده بود و دیروز شنیدیم که همسرش او را خفه کرده است. ما در همین حد در این باره می‌دانیم. او عضو هیئت‌علمی آموزشی نبوده و کارشناس مرکز مطالعات زنان دانشگاه تهران بوده است.» طبق شنیده‌های این استاد دانشگاه تهران، زهر ا شب حادثه در خانه‌اش با همسرش دعوی‌شان شده و وقتی شب او به خواب رفته، همسرش در خواب خفه‌اش کرده است. «زهرا فرضی‌زاده»، رئیس دانشکده علوم خانواده که گفته می‌شود زهر ا اخیراً آمنشی دفتر او بوده، به «هم‌میهن» می‌گوید، باید تحقیقاتش در این باره کامل باشد که بتواند صحبت کند. «تحقیقات از نظر من یعنی با خانواده زهر ا شامل خواهرانش، فرزندش و حتی قاتل اش- که همسرش باشد صحبت کنیم تا بتوانیم اطلاعات کامل‌ی درباره او بدهیم. زهر ا قائمی ۱۰ سال سابقه کار در دانشگاه تهران داشت و بیشتر از این نمی‌توانم اطلاعاتی بدهم.» یکی از کارشناسان آموزشی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران هم که پیش از این چندین بار زهر ا را دیده و با او صحبت کرده به «هم‌میهن» می‌گوید، قرار بوده زهر ا این هفته به دانشکده علوم اجتماعی منتقل شود و بشود همکار او: «من هم به‌همراه کارمندان آموزش، روز شنبه از این قتل خبردار شدیم و همه بسیار متاثر و ناراحتیم.» «اعظم آهنگر»، استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران که زهر ا قائمی را می‌شناخته هم به «هم‌میهن» از مایل نبودن خانواده زهر ا برای ارائه اطلاعات درباره او می‌گوید: «خانواده زهر ا قائمی نمی‌خواهند اطلاعاتی در این باره منتشر کنند و من هم چون آنها راضی نیستند، نمی‌توانم درباره ایشان صحبتی کنم. فقط می‌توانم بگویم زهر ا انسان بسیار خوش اخلاق و مهربانی بود.» در حالی اساتید دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و کارمندان آموزش از به‌قتل رسیدن زهر ا قائمی به‌دست همسرش می‌گویند که یک افسر پلیس اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران به «هم‌میهن» می‌گوید تا این لحظه حتی چنین پرونده‌ای به‌دست اداره آنها نرسیده و اگر قتلی اتفاق افتاده بود، حتماً به این اداره ا رجاع می‌شد: «من حتی نمی‌دانم چنین قتلی کجا اتفاق افتاده است؟ اگر چنین پرونده‌ای از دادسرا بخواهد ا رجاع شود باید به اداره ما بیاید. حتماً چنین چیزی مبنی بر قتل این خانم صحت نداشته که به اداره ما نیامده است.» او می‌گوید، اگر قتلی اتفاق افتاده باشد امکان ندارد که به اداره آنها ا رجاع نشود: «امکان دارد چنین موضوعی ادعای خود خانواده باشد که دخترشان خفه و به قتل رسیده است و ممکن است صحت نداشته باشد. با توجه به شغل ایشان هم اگر قتلی اتفاق افتاده باشد حتماً پرونده قتل اش باید به دست ما می‌رسید. من قطعاً می‌گویم که چنین اتفاقی نیفتاده است و این خبر صحت ندارد. ممکن است ایشان به‌دلیل دیگری فوت شده باشد.» «محمد شهریار»، سرپرست دادسرای امور جنایی تهران هم به «هم‌میهن» می‌گوید، در جریان چنین پرونده‌ای نیست و خبری به او در این باره تا این لحظه نداده‌اند. این اظهارات در حالی است که احتمال می‌رود که محل زندگی زهر ا قائمی بیرون از شهر تهران بوده و به همین دلیل در تهران پرونده‌ای درباره این قتل تشکیل نشده است.



خشکی دریاچه ارومیه و توفان‌های نمک موجب مهاجرت مردان و بیکاری زنان روستاهای اطراف، افزایش سرطان، انواع بیماری‌های ناشناخته و خشونت شده است

تسوفان تخریمه

نسیم سلطان‌بیگی

خبرنگار گروه جامعه

یک‌سال‌ونیم از شروع توفان‌های نمک در اطراف دریاچه ارومیه می‌گذرد. اهالی روستاهای دریاچه ارومیه به‌دلیل توفان‌های نمک، خشک‌شدن دریاچه و از بین رفتن کشاورزی و دامداری که شغل آنها بوده مجبور به مهاجرت و کارگری در شهرستان‌های دیگر شده‌اند؛ مهاجرتی که به‌دلیل فقر مردم منطقه، روستاها را خالی از سکنه نکرده و تنها مردان روستا را کوچ داده است. همین مسئله زمینه‌ساز بروز بیماری‌های جسمی و روانی در مردم منطقه شده است. هفته گذشته بود که حاکم ممکن، نماینده ارومیه در مجلس گفت که خشک‌شدن دریاچه پیامدهای گسترده‌ای برای منطقه به همراه داشته است. به گفته او مهاجرت تدریجی روستائینان حوضه آبریز دریاچه شروع شده و این یک رنگ خطر جدی است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد، وضعیت بحرانی دریاچه ارومیه در سال‌های اخیر به تخلیه آرام یا مهاجرت مردم از روستاهای اطراف آن کمک کرده است. او به گزارش‌های کارشناسان و منابع رسمی استناد کرد و گفت که این دریاچه طی چند دهه گذشته بیش از ۹۰ تا ۹۶ درصد از حجم و مساحت خود را از دست داده و آنچه باقی مانده، لکه‌هایی کوچک از آب شور کم‌عمق است که حیات در آنها به‌شدت محدود شده است. تراز سطح آب در برخی مقاطع اخیر حدود ۱۲۷۰ متر گزارش شده، اما کارشناسان تأکید می‌کنند این وضعیت بسیار شکننده و ناپایدار است و با کوچک‌ترین کاهش بارندگی یا افزایش برداشت‌های آب می‌تواند بدتر شود. فعالان محلی و پژوهشگرانی که درباره اکوسیستم و وضعیت اهالی روستاها و شهرهای اطراف دریاچه ارومیه فعالیت می‌کنند، حالا به «هم‌میهن» می‌گویند که خشکی دریاچه و مهاجرت مردان از مناطق اطراف آن، موجب افزایش بیماری‌های روانی و خشونت شده است و در نتیجه مهاجرت، آنچه هویت جمعی را ساخته بود دیگر وجود ندارد. آنها می‌گویند مهاجرت، موجب پراکنده شدن خانواده‌ها شده است، پدر دیگر وجود ندارد و همه این عوامل علت افزایش بیماری‌های روحی، استرس، اضطراب و افسردگی است. از طرف دیگر، خشک‌شدن دریاچه موجب بروز بیماری‌های جسمی هم شده؛ متخصصانی مثل ولی رحیم‌زاده، متخصص آنکولوژی حالا به «هم‌میهن» می‌گویند مهم‌ترین خطر خشک‌شدن دریاچه برای سلامتی مردم، بروز بیماری‌های ناشناخته‌ای است که بر اثر توفان‌های نمک ایجاد می‌شود و چون جهت باد به سمت داخل کشور است، اگر این گردوخاک بلند شود، می‌تواند حدود ۱۲ استان را درگیر کند. غیر از او، به‌تاگی محمود طاهری، نماینده شهبستر در مجلس هم با اشاره به «تهدید» سلامت مردم به‌دلیل توفان‌های نمکی، خواستار رسیدگی هر چه سریع‌تر به وضعیت دریاچه ارومیه شده است.

روایت اهالی

«توفان نمک که شروع می‌شود ما نمی‌توانیم ۱۰۰ متر جلوتر را ببینیم.» این جمله را حسن پهلوانی، از اهالی روستای زینتلو به «هم‌میهن» می‌گوید. روستای زینتلو، یکی از روستاهای حاشیه دریاچه ارومیه است که پیش‌تر از سه طرف با آب محصور بوده و امروز جای آب را نمک گرفته: «چشم‌هایمان را به‌هم می‌زنیم نمک را در آن احساس می‌کنیم.» او می‌گوید هربار که باد می‌وزد توفان نمک هم به راه می‌افتد و باعث بیمار شدن بسیاری از مردم روستا شده: «جوانان روستا درگیر سرطان می‌شوند. حدود ۲۰ نفر از مردم زیر ۴۰ سال روستا به‌دلیل سرطان ریه و حنجره فوت کردند.» شن‌های نرم‌شده از کف دریاچه بلند شدند و زمین‌های اطرافش را گرفتند: «روستای ما جزیره است و از هر طرف که باد می‌آید، روستای ما

محیط زیست



خانه‌ها نشستند. آنها به من گفتند پیش‌تر کارهای زیادی داشتند. آر دی وجود داشته که آنها می‌توانستند با آن نان بپزند و قسمتی از روزشان به این کار اختصاص پیدا می‌کرد. آنها در زمین کشاورزی یا باغ‌ها کار می‌کردند، به دامی که داشتند، رسیدگی می‌کردند و شیر آنها را می‌دوشیدند، از همان شیر ماست هم تهیه می‌کردند. اما حالا هیچ کدام از این کارها را ندارند. بازتاب نبود دریاچه در زندگی اهالی به این شکل است.»

آب، گروگان کشاورزی

حرف اهالی روستاها و شهرستان‌های اطراف دریاچه ارومیه اما با آنچه جهانگیری، نماینده ارومیه می‌گوید متفاوت است. آنها مثال‌های زیادی برای ثابت کردن بحران‌ها و مشکلاتی که دارند، می‌زنند. یوسف توتخانه‌بناب، از اهالی شهرستان بناب است و به «هم‌میهن» می‌گوید، دو روستای قره‌قشلاق و حاجی مصیب شهرستان بناب پیش از خشک‌شدن دریاچه تخلیه شده بودند اما بیش از ۷۰ درصد اهالی روستاهای مجیدآباد، سالارآباد و احمدآباد که در حاشیه شهرستان ملکان بودند به‌دلیل کمبود آب مهاجرت کردند: «آنها در مجاورت دریاچه بودند. اگر کاری برای دریاچه نشود، بقیه روستاها هم مانند این روستاها مهاجرت می‌کنند و مردم با چالش‌های جدی مواجه می‌شوند.» او کارشناس حوزه آب است و از جمله کسانی که در دوره اول ریاست جمهوری حسن روحانی، زمانی که ستاد احیای دریاچه ارومیه به ریاست عیسی کلانتری به راه افتاد به این ستاد رفت و مشغول به کار شد: «بیماری‌های چشمی در روستاهای اطراف دریاچه افزایش پیدا کرده بود و آقای روحانی ستاد احیا را ایجاد کرد. آنها بهتر دیدند هزینه‌ای را که برای بیماری قرار است بدهند، در دریاچه سرمایه‌گذاری کنند. دولت متوجه شد هزینه‌ای که باید برای احیای بدهد، کمتر از خسارتی است که به کشور وارد می‌شود.» او از افزایش بیماری در روستاهای حاشیه دریاچه در سال‌های اخیر خبر می‌دهد: «بیماری‌هایی مانند سرطان در شهرهای حاشیه‌ای زیاد شده و ما نمی‌دانیم این موضوع متأثر از خشک‌شدن دریاچه است یا نه. اما می‌دانیم با خشک‌شدن دریاچه مردم راحت زندگی نخواهند کرد.» نبود آب و به تبع آن اشتغال باعث ایجاد موج مهاجرت در شهرستان‌ها و روستاهای حاشیه دریاچه ارومیه شده و توتخانه‌بناب می‌گوید اگر دولت برای تثبیت جمعیت کاری نکند، آن جمعیت نمی‌میرد و حتماً خودش برای خودش فکری می‌کند: «راه حل‌اش مهاجرت خواهد بود که بار بیشتری را به مناطق دیگری از کشور تحمیل می‌کند یا سرمایه‌هایشان را به کشورهای دیگری مانند ترکیه می‌برند.» مهاجرت گسترده مردم یک منطقه در نهایت می‌تواند به خالی از سکنه شدن و تخلیه آن منطقه منجر شود: «بخشی از کشور تخلیه می‌شود و این موضوع از نظر کلان امنیتی مسئله‌ساز خواهد بود. همچنین هزینه مضاعفی به شهرهای دیگری مانند تهران وارد می‌کند. چون مردم به‌دنبال مناطقی هستند که در آن بتوانند حداقل زندگی را داشته باشند.» او نقل‌قولی از سعید مدنی، جامعه‌شناس هم می‌آورد: «تا زمانی که برای کشاورز سرمایه‌گذاری نشود و کار نداشته باشد، آب در گروگان کشاورزی است. آب ما گروگان بخش کشاورزی یا مصارف دیگر است.» کارشناسان حوزه آب بارها به این موضوع اشاره کردند که کشاورزی در اطراف دریاچه ارومیه باید محدود شود اما این کار نیازمند سرمایه‌گذاری دولت است: «ما باید در زمین‌های کشاورزی نیروگاه‌های خورشیدی درست کنیم و نیروی برق تولید کنیم. این مسئله نیازمند سرمایه‌گذاری دولت است. ما باید به‌سمت کارهایی برویم که کشاورز بتواند از کشاورزی دست بکشد و کشاورزی محدود شود.»

زربنه رود، یکی از ۱۴ رودخانه‌ای است که به دریاچه می‌ریزد و توتخانه می‌گوید این رودخانه پتانسیل این را دارد که آب شرب حداقل هشت استان را تأمین کند: «اما این آب را برای مصارف غیرضروری مانند دستشویی و شست‌وشوی خیابان و حیاط خرج می‌کنیم. آب شرب باید از آب حمام و دستشویی جدا شود و اگر این اتفاق نیفتد منابع ما از بین خواهند رفت. این مسئله نشان‌دهنده سوءمدیریت است و در همه‌جا وجود دارد.»

افزایش افسردگی

دریاچه ارومیه بیستمین دریاچه بزرگ جهان و بزرگ‌ترین پهنه آبی داخلی ایران با پنج هزار کیلومتر مربع وسعت بود. محمد درویش، پژوهشگر و فعال حوزه محیط‌زیست به «هم‌میهن»

آسیب می‌بیند.» او می‌گوید از زمانی که دریاچه خشک شده، مردان روستا برای کارگری به شهرستان‌های دیگر می‌روند: «من خودم در شهرستان آذرشهر کارگری می‌کنم. برای کار به آنجا می‌روم و برمی‌گردم. زنان روستا هم گردو می‌شکنند و کارگری می‌کنند، چون کاری دیگر در روستا وجود ندارد.»

شغل اهالی روستای زینتلو، دامداری و کشاورزی بوده که این روزها با خشک‌شدن دریاچه از رونق افتاده: «آب نیست، دولت اشتغالی برای ما تعیین نکرده، دامداری و کشاورزی هم از بین رفته و ما کاری نداریم بکنیم. شغل از بین رفته و مردم دلیلی برای ماندن در روستا ندارند.» او از مسئولان گلایه می‌کند که در این مدت به روستای آنها نیامدند و نپرسیدند مشکل‌شان چیست: «دولت از ما حمایتی نمی‌کند و هیچ وامی برای اشتغال به ما نمی‌دهد. تنها در زمان انتخابات شوراها و مجلس به روستای ما می‌آیند. هیچ کس به ما اهمیت نمی‌دهد.»

شهین جهانگیری، نماینده مردم ارومیه در مجلس امار پاسخ به سوال «هم‌میهن» درباره مهاجرت اهالی روستاهای اطراف دریاچه می‌گوید، اینکه می‌گویند مردم در حال مهاجرت هستند و روستاها تخلیه شدند درست نیست: «شاید خشک‌شدن دریاچه تبعاتی داشته باشد اما آن هم هنوز مشخص نیست.» او درباره از بین رفتن اشتغال مردم به‌دلیل خشک‌شدن دریاچه هم می‌گوید: «ما از بین رفتن اشتغال رانندیم.»

آذر علیمحمدی، جامعه‌شناسی است که رساله دکترایش پژوهشی درباره دریاچه ارومیه بوده است. او مفهوم خشک‌شدن را به ناتوان سازی تعبیر کرده و درباره از دست رفتن اکوسیستم دریاچه ارومیه به «هم‌میهن» می‌گوید: «زمانی که درباره یک اکوسیستم مانند حوضه آبریز دریاچه ارومیه صحبت می‌کنیم باید این مسئله را بگویم که این اکوسیستم در حالت پایدار و تاب‌آور هم اکوسیستم آبی و هم خشکی بوده و امکان کشاورزی، دامداری و به دست آوردن آب شرب را مهیا می‌کرده، این کاربوزه دریاچه ارومیه بوده است. اما امروز که با ناتوانی روبه‌رو شده، زمین شور شده است.» روستای زینتلو ۵۰۰ متر از خط ساحلی فاصله دارد و اولین پیامدها آنجا دیده شده است: «اهالی اغلب دامدار و کشاورز بودند اما زمین‌ها کاملاً شور‌زار شده است. مسئولان، کاشت پسته را به اهالی آموزش دادند اما به‌دلیل شوری زمین عملیاتی نشده است. حتی آب شرب در اختیار اهالی نیست و همه اینها مزایای تأمین اکوسیستم است که از بین رفته است.» او بر این باور است که کاربوزه اکوسیستم دریاچه در حالت تاب‌آور و پایدار که تنظیم‌کننده اقلیم بوده، حالا از دست رفته است. علیمحمدی می‌گوید که مردان در روستاهای اطراف دریاچه مجبور شدند برای کار به شهرستان‌های دیگر بروند اما نمی‌توانند خانواده‌هایشان را با خود به آن شهرها ببرند و شکلی از مهاجرت در این مناطق رخ داده که منطقه را خالی از سکنه نکرده است: «مهاجرت زمانی می‌تواند عملیاتی شود که توان مالی تا حدودی وجود داشته باشد. اما در آن مناطق فقر به‌قدری زیاد است که امکان بردن خانواده را ندارند. خانواده در همان شرایط سختی و فقر ساکن اند و مردان خانواده در کارخانه‌های اطراف کارگری می‌کنند. مهاجرت اتفاق افتاده اما فقر اجازه نمی‌دهد مهاجرتی که منطقه را خالی از سکنه کند رخ دهد.» علیمحمدی شاهد افزایش بیماری‌های روانی و خشونت در روستاهای اطراف دریاچه بوده است: «در زمانی که دریاچه پایدار و تاب‌آور بود، یک هویت جمعی حول آن شکل گرفته بود اما در نتیجه مهاجرت، ما ای جمعی پراکنده شد. آنچه هویت جمعی را ساخته بود دیگر وجود ندارد. خانواده‌ها پراکنده شدند و پدر دیگر وجود ندارد و همه این عوامل علت افزایش بیماری‌های روحی، استرس، اضطراب و افسردگی است.» زنان بسیاری در این روستاها دیگر کاری برای انجام دادن ندارند: «من در آن منطقه دیدم که زنان جلوی در